طالع بینی و به طالع کار کردن در شعر نظامی

کجانی حصاری، حجت

در ادبیات ملل از جمله ایران و در داستان های قدیمی و اسطوره‏یی،سخن از طالع به میان می‏آید و آن،گونه‏یی غیب گویی و پیش‏بینی‏ست که اخباری را بازگو می‏کند که در آینده‏ی واقعی شخص‏ اتفاق خواهد افتاد؛مانند داستان‏های رستم و اسفندیار و کشته شدن‏ اسفندیار رویین‏تن،داستان زاده شدن بهرام گور،داستان ادیپ،فرعون، موسی،ابراهیم(ع)و....

از این نافرّح می‏هراسم‏ فساد طالعش را می‏شناسم

1

در ادبیات شرق و غرب،از چین تا یونان،تاثیر اختران و آسمان در زندگی مردم و خصوصا افراد سرشناس و معروف به چشم می‏خورد.2 تاثیر اختران سعد و نحس و حالات و درجات آسمانی در هیچ‏ منظومه‏یی نیست که نباشد.در تقویم ایران باستان(عهد سلطه‏ی دین‏ زرتشت)ایرانیان برای سی روز ماه نام می‏گذاشته‏اند که معمولا از نام‏های فرشتگان بوده است و این روزها را با تعبیرهای روزی خوب، روزی میانه،روزی بد،روزی سبک و روزی سنگین تفسیر می‏کرده‏اند. هر سیاره هم دارای ویژگی‏هایی بوده و کسانی که به طالع آن سیاره‏ به دنیا می‏آمدند یا کاری را شروع می‏کردند،دارای آن صفات می‏شدند. گاهی هم دو سیاره‏ی سعد یا نحس در قران قرار می‏گرفتند.

چون بدین طالع مبارک فال‏ رفت بر تخت،شاه خوب خصال‏3 در سخا و سخن چه می‏پیچم‏ کار بر طالع است و من هیچم‏ نسبت عقربی‏ست با قوسی‏ بخل محمود بذل فردوسی‏ اسدی را که بودلف بنواخت‏ طالع و طالعی به هم درساخت‏4

در دستگاه‏های حکومتی همواره دانشمندانی که با عناوین منجم، رصد بین،طالع بین و...حضور داشتند و حکام نیز برای انجام هر کاری‏ به آن‏ها رجوع می‏کردند و با استفاده از رمل و اسطرلاب و میل و تخته، پس از مدتی شاه را از اتفاقات آینده و یا سعد و نحس بودن زمان آن‏ کار با خبر می‏کردند.

بزرگ امید پیش پیل سرمست‏ به ساعت سنجی اسطرلاب در دست‏ نظر می‏کرد و آن فرصت همی جست‏ که بازار مخالف کی شود سست‏ چو وقت آمد و ملک را گفت بشتاب‏ مبارک طالع است این لحظه دریاب‏ به نطع کینه بر چون پی فشردی‏ در افکن پیل و شه رخ زن که بردی

210/31 تا 34/خسرو

یافتند از طریق پیروزی‏ در بزرگی و عالم افروزی‏ طالع‏اش حوت و مشتری در حوت‏ زهره با او چو لعل با یاقوت‏ ماه در ثور و تیر در جوزا اوج مرّیخ در اسد پیدا زحل از دلو با قوی رایی‏ خصم را داده باد پیمایی‏ ذنب آورده روی در زحلش‏ و آفتاب اوفتاده در حملش‏ داده هر کوکبی سعادت خویش‏ هم چو برجیس بر سعادت خویش‏ با چنین طالعی که بردم نام‏ چون به اقبال زاده شد بهرام‏ پدرش یزدگرد خام اندیش‏ پختگی کرد و دید طالع خویش.... حکم کردند راصدان سپهر کان خلف را که بود زیبا چهر از عجم سوی تازیان تازد پرورش‏گاه در عرب سازد مگر اقبال از آن طرف یابد هر کس از بقعه‏یی شرف یابد

6

«از هفت ستاره،مشتری،«سعد اکبر»و آفتاب«سعد اصغر» خوانده می‏شد.ساعات بد یمن و بد شگون کم دارد،اما خورشید ساعات بد شگون دارد.این دو را باهم«سعدین»می‏گفتند.زحل، ستاره‏ی نحوست بود و«نحس اکبر»نام داشت و مریخ،نحوست کم‏تر داشت و«نحس اصغر»خوانده می‏شد.به نظر قدما وضع ستارگان در روی زمین و انسان‏ها تاثیر داشت و حوادث از تاثیر آن‏ها اتفاق‏ می‏افتاد».7

داشت دور زمانه طالع ثور صاحبش زهره،زهره صاحب دور در چنان دور غم کجاباشد که در و زهره کدخدا باشد8 که این اختران گرچه فرّخ پی‏اند ز نافرّخی نیز خالی نی‏اند چو نحس اوفتد دور سیّارگان‏ بود دور دور ستمکارگان‏ شمار ستم تا نیاید به سر به گیتی نیاید کسی دادگر چو باز اختر سعد یابد قران‏ به نیکی رسد کار نیک اختران‏ 9 طالع بد بود و بد اختر شدم‏ نامزد کوی قلندر شدم‏ 10

طالع را چنین تعریف کرده‏اند:«طالع(طلوع‏کننده):جزوی از منطقة البروج که بر افق شرقی‏ست به هنگام ولادت مولود یا سوال‏ مسائل.طالع ممکن است سعد باشد یا نحس».11و طالع ولادت: «اختر برآیند از افق شرقی در هنگام زادن نوزاد»12است.

به وقت ولادت بفرمود شاه‏ که دانا کند سوی اختر نگاه‏ ز راز نهفته نشانش دهند وز آن جنبش آرام جانش دهند در احکام هفت اختر آمد پدید که دنیا بدو داد خواهد کلید13

پادشاهان سعی می‏کردند کارهایشان را در طالع مناسب انجام‏ دهند:

به روزی که طالع برومند بود نظرها سزاوار پیوند بود جهان جوی بر رسم آبای خویش‏ پری زاده را کرد همتای خویش‏ 14 دری بود ناسفته من سفتمش‏ به فرّخ‏ترین طالعی گفتمش‏ 15 دین طالع کز او پیروز شد بخت‏ ملک بنشست بر پیروزه‏گون تخت‏16